



نقاط روشن در فضای خاورمیانه

کمتر از یک سال پیش در فضای تاریک خاورمیانه هیچ نقطه روشنی به چشم نمی خورد. نهادها و نظام منطقه ای که در اثر یک رشته رویدادهای مخرب از اشغال کویت توسط ارتش عراق گرفته تا ائتلاف غرب برای آزاد سازی کویت و سپس مطرح شدن طرح به اصطلاح صلح خاورمیانه، درهم ریخته بود هیچ واکنشی در جهت جمع و جور کردن خود نشان نمی داد. خیلی زود ثابت شد که طرح صلح خاورمیانه با وجود گذر از منزلگاههای مهمی چون مادرید، اسلو، و وادی عربیه، سرابی بیش نبود، و آنچه از آن به عنوان ایجاد یک خاورمیانه جدید آکنده از صلح و صفا و رفاه و خوشبختی برای همه ساکنان منطقه یاد شده همچون رؤیای یک شب تابستانی به سرعت مضمحل گشته و صبح خمار چهره خود را نشان داده است.

درواقع برخلاف نظر شیمون پرز که «اصولگرایی اسلامی» را مانع و دشمن صلح می دانست، ثابت شد که رژیم صهیونیستی با تمسک به اسطوره های

توراتی و پشت پا زدن به همه تعهدات خود بزرگترین دشمن صلح و ثبات است، زیرا این رژیم به بهانه واهی حفظ امنیت خویش، امنیت همه کشورهای منطقه را مورد تهدید قرار می دهد و بدون آنکه هیچ امتیازی به کسی بدهد از همگان می خواهد که تاریخ، سرزمین، فرهنگ، هویت، امنیت و مشروعیت خویش را در مذبح منافع صهیون قربانی کنند، چرا که ضعیف حقی ندارد و مالک چیزی نیست و باید به تکه نانهای خشکیده ای که جلوش می اندازند قناعت کند و سپاسگزار هم باشد!

پاره ای محافل منطقه ای که پس از فروپاشی اتحاد شوروی به طرح صلح به عنوان یک استراتژی امریکایی-اسرائیلی می نگرستند، امیدوار بودند کلینتون در دوره دوم حکومت خود برای نجات طرح صلح اقدام کند. اما به رغم رفت و آمدهای فراوانی که بین واشنگتن و پایتختهای منطقه صورت گرفت مشخص شد که نه تنها خبری از فشارهای امریکا برای گشودن بن بست صلح نیست، بلکه محورهای جدیدی از کشمکش نیز به شکل همکاری نزدیک امنیتی و نظامی بین اسرائیل و ترکیه علیه امنیت منطقه آغاز شده و نقاط حساس منطقه عربی-اسلامی در دریای سرخ، سرچشمه های نیل، خلیج فارس و شمال عراق دستخوش یک رشته رقابتها و کشمکشهای تهدید کننده برای منافع ملل منطقه قرار گرفته است. در این میان فرستادگان امریکایی همچون دنیس راس، مادالین البرایت و مارتین ایندیک، به جای پرداختن به پای بست های ویران شده، در فکر نقش ایوان هستند و به جای واداشتن اسرائیل به اجرای قطعنامه ها و موافقتنامه های امضا شده، از کشورهای عرب می خواهند که در کنار اسرائیل در کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا در دوحه شرکت کنند و به همکاریهای اقتصادی با

رژیم صهیونیستی پردازند.

دقیقاً از همین نقطه بود که ورق برگشت و عقلای قوم که همه چیز را بر باد رفته می دیدند به رغم فشار امریکا حاضر به شرکت در آن کنفرانس نشدند. اما کنفرانس سران اسلامی در تهران که ایالات متحده با همه قوا برای به شکست کشانیدن آن اقدام کرده بود، با استقبال شدید کشورهای اسلامی بویژه کشورهای عربی روبرو شد و به صورت یکی از موفقترین کنفرانسها تجلی کرد.

در واقع کنفرانس تهران را باید نقطه عطفی در روند روابط ایران و جهان عرب تلقی کرد. بسیاری از سران و شخصیت‌های سیاسی منطقه که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به ایران سفر نکرده بودند و تحت تأثیر تبلیغات غرب تصویری منفی یا مبهم از ایران داشتند، با حالتی کنجکاوانه، بویژه پس از انتخابات حیرت‌انگیز خرداد ماه گذشته، در کنفرانس اسلامی تهران شرکت جستند و از این فرصت برای دیدن ایران اسلامی و آشنا شدن با افکار دولتمردان آن استفاده کردند. بدین ترتیب روابط جمهوری اسلامی ایران با جهان عرب بویژه کشورهای همسایه در خلیج فارس روندی تازه و مثبت یافت و این نشان دیگری از استقلال خواهی منطقه در برابر سیاستها و فشارهای ایالات متحده امریکا و اسرائیل بود که طی نیم قرن گذشته پیوسته، به روشها و ترفندهای گوناگون گاه با انگشت گذاشتن روی پاره‌ای اختلافات تاریخی بین اعراب و ایرانیان، گاه با تأکید بر اختلافات قومی و فرقه‌ای و بالاخره با ترسانیدن اعراب از صدور به اصطلاح بنیادگرایی اسلامی و هیاهو پیرامون سیاستهای تسلیحاتی ایران کوشیده بودند مانع تلاقی و تفاهم ایران و جهان عرب در چارچوب مشترکات اسلامی شوند، چرا که این تلاقی و تفاهم را

برای پیشبرد اهداف صهیونیستی و طرح‌های سلطه جویانه در منطقه عربی اسلامی خاورمیانه زیانبار می‌دیدند.

برکات کنفرانس اسلامی تهران در زمینه روابط بین جمهوری اسلامی ایران و جهان عرب و در راستای استقلال هرچه بیشتر منطقه، به سرعت به منصفه ظهور رسید. اندکی پس از کنفرانس تهران، سران شورای همکاری خلیج فارس در گردهمایی کویت در فضای جدیدی که ادامه فضای حاکم بر کنفرانس تهران بود خواستار همکاری هرچه بیشتر با جمهوری اسلامی ایران شدند. قطر که در پاییز گذشته با چنگ و دندان برای برگزاری کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال افریقا با شرکت اسرائیل تلاش ناموفقی را اعمال کرده بود در اسفندماه میزبان کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی شد. در طول زمستان ۷۶ موجی از دید و بازدیدها در سطوح مختلف بین کشورهای منطقه بویژه بین ایران و همسایگانش در خلیج فارس مشاهده شد که همه آنها نوید فضای روشن جدید را می‌داد. شاید مصر تنها کشوری بود که به دلیل گرفتار ماندن در تاروپود روند سازش و مقید شدن در زنجیر کمک دو میلیارد دلاری امریکا، نتوانست آنطور که باید خود را با روند جدید منطقه‌ای سازگار کند.

و اما بحران بازدید گروه‌های بازرسی سازمان ملل از کاخ‌های ریاست جمهوری در عراق که به لشکرکشی جدید امریکا به خلیج فارس و تهدید به حمله نظامی علیه عراق منجر شد به نوبه خود نشانه‌های فراوانی از روند همبستگی و استقلال خواهی در منطقه و در عین حال، ضعف ایالات متحده در تحمیل اراده سیاسی خویش بر دیگران را به نمایش گذاشت. به رغم سفرهای فشرده وزیران امور خارجه و دفاع امریکا به کشورهای مختلف

برای راضی کردن آنها به شرکت در یک ائتلاف جدید به منظور درهم کوبیدن عراق، ایالات متحده نتوانست به استثنای انگلستان، متحدانی برای خود در این طرح دست و پا کند. در خلیج فارس نیز هیچیک از کشورها با حمله نظامی به عراق موافقت نکردند و حتی عربستان سعودی که در ۱۹۹۰ خود دعوت کننده نیروهای امریکایی برای ورود به منطقه بود این بار حاضر نشد به این نیروها اجازه استفاده از خاک عربستان را برای حمله به عراق بدهد. بنابراین، امریکا در تنهایی وزیر فشار افکار عمومی بناچار با طرح کوفی انان، دبیر کل سازمان ملل متحد، برای میانجیگری و حل بحران موافقت کرد.

بدون آنکه دستخوش خوشبینی مفرط شویم و مشکلات بسیار منطقه خاورمیانه را نادیده انگاریم، می توانیم بگوییم که در فضای تاریک خاورمیانه نقاط روشنی پدید آمده که آینده خوبی را نوید می دهد: سازمان کنفرانس اسلامی پس از اجلاس سران تهران برای نخستین بار در دوران پایان جنگ سرد، در مسیر یافتن جایگاه ویژه خود حرکت می کند. جهان عرب با درک بسیاری از حقایق در حال جمع و جور کردن خویش است. بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی بویژه در منطقه حیاتی خلیج فارس فضایی از تفاهم حاکم شده که گشودن دروازه های همکاری در زمینه های مختلف را نوید می دهد. روند به اصطلاح صلح که تنها نام صلح را یدک می کشید و آثاری مخرب تر از هر جنگی بر منطقه داشت اینک مرده است و افسونهای خانم البرایت نیز قادر به زنده کردن آن نیست. در سرزمینهای اشغالی انتفاضه جدیدی شکل می گیرد و ارتش اشغالگر در جنوب لبنان زیر فشار ضربات مقاومت و فریاد «مادران سیاهپوش» سربازان، پس از بیست سال قطعنامه ۴۲۵ را پذیرفته و خود را برای عقب نشینی از جبل عامل آماده

می‌کند. همکاری ترکیه و رژیم صهیونیستی در فضای جدید منطقه، رنگ باخته است. سودان با پیشرفتهایی در جهت حل مسئله جنوب و تدوین قانون اساسی جدید بر مشکلات خود فائق می‌آید و مشکل لاکربی که با فشارهای غیر منطقی امریکا و انگلیس دامنگیر لیبی شده بود، اینک پس از اعلام صلاحیت دادگاه لاهه، در مسیر حل قرار گرفته است.

در این میان، چند زخم چرکین همچنان بر پیکره جهان اسلام در الجزایر، عراق و افغانستان باقی است که امید است در فضای جدید منطقه با تلاش سازمان کنفرانس اسلامی و تشریک مساعی نهادها و سازمانهای بین‌المللی این زخمها التیام یابد و به دوران درد ورنج و محنت ملتهای مسلمان در این کشورها پایان داده شود. □

سید حسین موسوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی